

واکاوی دیباچه فراموش‌شده حسام‌الدین چلبی بر مثنوی معنوی

محمدهادی خالقی‌زاده^۱

چکیده

حسام‌الدین چلبی (۶۲۲-۶۸۳ ق) عارف بزرگ و جانشین نام‌آور مولانا جلال‌الدین را خاصه از جهت نقشی که در سرایش مثنوی معنوی داشته، می‌شناسند. ذکر چلبی در مثنوی معنوی بارها آمده است چنان‌که مثنوی را به تعبیر شاعرانه حسامی‌نامه نیز خوانده است. او از معشوق‌های معنوی مولانا، برانگیزاننده‌ی وی در مثنوی سرایی و خود اولین کاتب آن است. از وی دیباچه‌ای کوتاه اما ارجمند بر مثنوی مولوی باقی است که تاکنون مغفول مانده است. در این مقاله کوتاه آن دیباچه را آورده، ترجمه کرده و برخی قرآنی را که می‌توان بر صحت انتساب آن به حسام‌الدین اقامه کرد، آورده‌ایم. همان‌گونه که حسام‌الدین را مظهر مولانا دانسته‌اند، دیباچه او نیز شباهتی تام با دیباچه‌های نگاشته به قلم خود مولانا بر مثنوی دارد.

کلیدواژه‌ها: مثنوی معنوی، حسام‌الدین چلبی، دیباچه، مولوی

مقدمه

حسام‌الدین چلبی (۶۲۲-۶۸۳ ق) جانشین نام‌آور مولانا جلال‌الدین و کاتب مثنوی معنوی دیباجه‌ای دارد که تا امروز مغفول مانده است. این دیباجه در نسخه خطی مجموعه شماره ۳۸۳۲۰-۱۰، (کتابت: ۱۳۵۴ ق) کتابخانه مجلس شورای اسلامی ثبت شده که این پژوهشگر پس از شناسایی، آن را مورد نقد قرار دارد که اصل دیباجه، ترجمه و نقد آن در پی خواهد آمد.

پیشینه پژوهش

در مورد زندگی و احوال حسام‌الدین در مناقب‌العارفین افلاکی (۱۳۶۲)، رساله سپهسالار (۱۳۲۵) و ابتدای نامه سلطان ولد سخن رفته است. در مثنوی معنوی (۱۴۰۱) بارها به القاب و شخصیت وی اشاره شده است. در نقد نو نیز عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب "پله پله تا ملاقات خدا" (۱۳۸۴) و علی حیدری در مقاله‌ای تحت عنوان «ناپختگی حسام‌الدین؛ عامل اصلی تأخیر دفتر دوم مثنوی» (۱۴۰۳) در خصوص آن سخن رانده‌اند اما در هیچ منبعی پیش از این به دیباجه حسام‌الدین بر مثنوی معنوی اشاره نشده است.

روش پژوهش

این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و بر بنیاد منابع کتابخانه‌ای نوشته شده که داده‌های مورد نیاز استخراج شده و پس از ارزش‌گذاری، آن‌ها موارد را مورد بررسی قرار داده است.

۱. درباره حسام‌الدین و اهمیت وی

ضیاء الحق حسام‌الدین چلبی (درگذشته ۶۸۳ ق.) فتی و صوفی وارسته سده هفتم هجری، از یاران و مریدان شمس تبریزی و شاگرد خاص و جانشین مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی (درگذشته ۶۷۲ ق.) است. نام او را «حسن بن محمد بن حسن بن اخی‌ترک» نوشته (افلاکی، ۱۳۶۲: ۷۳۷) و نسب او را به ابوالوفای گردی متصل دانسته‌اند (مولوی، ۱۴۰۱: ۵۰) (دیباجه دفتر اول مثنوی؛ افلاکی، ۱۳۶۲: ۷۳۷). از خانواده معروفی در سلسله اهل فتوت بوده؛ تا آنجا که گفته‌اند «تمامت اخیان معتبر ممالک روم تربیه آباء و اجداد او بودند.» (افلاکی، ۱۳۶۲: ۷۳۸). چون به مولانا پیوست، در محل توجه خاص وی قرار گرفت تا آنجا که با غیبت شمس و درگذشت صلاح‌الدین زرکوب، منظور معنوی مولانا شد. فریدون سپهسالار می‌نویسد چلبی «به حقیقت مظهر تمام حضرت خداوندگار ما او بود.» (سپهسالار، ۱۳۲۵: ۱۴۲). حسام‌الدین در زمان حیات مولانا، برای «نُه سال تمام» «شیخ و قائم مقام و خلیفه و امام تمامت اصحاب حضرتش بود» (همان‌جا). سپهسالار می‌گوید «حضرت خداوندگار سلوک

بدیشان به وجهی می فرمود که کسی گمان کردی که مگر مُرید ایشان است.» (همان: ۱۴۴)؛ اما آنچه نشان دهنده اوج علاقه جلال الدین به حسام الدین است، نعوتی است که برای وی در دیباچه دفتر اول مثنوی به کار برده، نعوتی مانند: «سیدی و سندی و معتمدی و مکان الروح من جسدی.» (مولوی، ۱۴۰۱: ۵۰). در اهمیت تاریخی حسام الدین همین بس که مولانا اثر بزرگ و جاودانه خود، مثنوی را به استدعای او سروده و در جای جای مثنوی، به صراحت یا در پرده، به وی اظهار محبت و لطف کرده است. «در میان مثنویات حقایقی که مکتوب است، اشارت به سلوک چلبی دارد.» (افلاکی، ۱۳۲۵: ۱۴۲) احمد افلاکی آورده: «مولانا سراج الدین، مثنوی خوان تربت، چنان حکایت کرد که سبب تألیف کتاب مثنوی معنوی که کشف اسرار قرآن است آن بود که روزی حضرت خلیفه الله بین خلیفته، والسالك فی طریقه حقیقه، حسام الحق و الدین قدس الله سره العزیز بر بعضی یاران اطلاع یافت که به رغبت تمام و عشق عظیم «الهی نامه» حکیم را و «منطق الطیر» فریدالدین عطار و «مصیبت نامه» او را به جد مطالعه می کنند و از آن اسرار متلذذ می شوند همانا که طالب فرصت حال گشته شبی حضرت مولانا را خلوت یافته سر نهاده و گفت که «دواوین غزلیات بسیار شد و انوار آن اسرار طرُقِ البرّ و البحر و حاشیتی الشرق و الغرب را فرا گرفت؛ الله الحمد و المنه سخنان تمامت سخن گویان از عظمت آن کلام فرو ماند؛ اگر چنانکه به طرز الاهی نامه حکیم و اما به وزن منطق الطیر کتابی باشد تا در میان عالمیان یادگاری بماند و مونس جان عاشقان و دردمندان گردد، به غایت مرحمت و عنایت خواهد بود؛ و این بنده می خواهد که یاران وجیه، من جمیع الوجوه، توجه کلی به وجه کریم شما کنند و به چیزی دیگر مشغول نشوند؛ باقی به عنایت و کفایت خداوندگار وابسته است. فی الحال از سر دستار مبارک خود جزئی که شارح اسرار کلیات و جزئیات بود، به دست چلبی حسام الدین داد و در آنجا هژده بیت از اول مثنوی نبشته بود.» (افلاکی، ۱۳۶۲: ۷۴۱ و ۷۴۰). پس هرچند مولانا خود پیش از درخواست حسام الدین چلبی چند بیت آغازین مثنوی را سروده بود، اهتمامش به سرایش جدی مثنوی و ادامه آن به پشت گرمی حسام الدین بوده است. مولانا پس از نمودن آن هجده بیت ابتدایی به حسام الدین می گوید: اکنون بیا در اوج هوای همای همّت خود پرواز کرده، پروازی بکن به سوی معراج حقایق، در عین متابعت محمدی آهنگی بنما تا مناسب آن آهنگ پیشاهنگِ باطنِ فاطن ما در اهتزاز آید و به نظم کلمات معانی شروع نماید؛ چنانکه در مجلد چهارم بیان این اشارت را عیان فرموده اند:

ای ضیاء الحق حسام الدین تویی که گذشت از مه به نورت مثنوی

همت عالی تو ای مرتجا می کشد این را خدا داند کجا

گردن این مثنوی را بسته‌ای می‌کشی آن سوی که دانسته‌ای
مثنوی را چون تو مبداء بوده‌ای گر فزون گردد تو آش افزوده‌ای
(مولوی، ۱۴۰۱: ۵۰۱)

و همچنان در هر مجلدی از این قبیل، ابیاتی چون سلسبیل، سبیل اهل سبیل کرده در اثبات ثبات این طلب بنده‌نوازی‌ها فرموده‌اند و در مجلد ششم گفته:

ای حیات دل حسام‌الدین بسی میل می‌جوشد به قسم سادسی
گشت از جذبِ چو تو علامه‌ای در جهان گردان حسامی نامه‌ای
(مولوی، ۱۴۰۱: ۸۳۱؛ افلاکی، ۱۳۶۲: ۴۷۲ و ۴۷۱).

همان‌طور که می‌بینیم مولانا مثنوی خود را «حسامی‌نامه» نامیده است و این است بزرگ‌ترین افتخار برای حسام‌الدین چلبی. ضیاء الحق به علاوه، اولین کاتب مثنوی هم بوده است و اصلاً تحریر نخستین مثنوی یا دست‌کم بخش‌هایی مهم از آن، به قلم او بوده: «همچنان حضرت خداوندگار از جاذبه آن سلطان احرار [یعنی حسام‌الدین]، شور و بی‌قراری را از سر گرفته در حالت سماع و حمام و قعود و قیام و نهوض و آرام به انشاد مثنویات مداومت نمودن گرفت؛ همچنان اتفاق افتادی که از اول شب تا مطلع الفجر متوالی املا می‌کرد و حضرت چلبی حسام‌الدین به سرعت تمام می‌نِشت و مجموع نِشته را به آواز خوب بلند باز بر حضرت مولانا می‌خواند و چون مجلد اول به اتمام رسید، حضرت چلبی به تلاوت ابیات و تصحیح الفاظ و قیود مشغول گشته مکرر می‌خواند.» (همان: ۴۷۲)

پس از سرودن دفتر اول مثنوی توسط مولانا، سرایش دفتر دوم به دلیل مرگ همسر حسام‌الدین (کاتب مثنوی) با تأخیر انجام می‌شود که زرین‌کوب معتقد است حسام‌الدین پس از بازگشت در این مرحله به مقام خلیفگی رسیده است: «بازگشت او از این معراج حقایق، نه فقط موجب شادی و آسایش مولانا بلکه نیز داعی خر سندی فوق‌العاده یاران گشت. در این هنگام بود که مولانا او را به‌طور رسمی خلیفه خویش کرد، مریدان هم که از بازگشت او احساس خر سندی می‌کردند، این انتخاب را مژده‌ای دل‌پسند یافتند و از روی میل و شوق، بدون هیچ تردید و مخالفتی به شیخی او گردن نهادند.» (زرین‌کوب، ۱۳۸۴: ۲۲۵) «حسام‌الدین در مجموع فقط ده سال در زمان مولانا رسماً خلیفه او بوده است؛ یعنی از سال ۶۲۲ (مصادف با آغاز سرودن دفتر دوم مثنوی) تا سال ۶۷۲ (سال فوت مولوی)» (سپهسالار، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۲۱؛ نک: حیدری، ۱۴۰۳: ۷۶-۷۷)

حسام‌الدین پس از مولانا نیز رسماً جانشین وی می‌شود و این در حالی بوده که پسر ارجمند مولانا، سلطان ولد هم در قید حیات بوده: «همچنان از کرام اصحاب عظام منقول است که چون حضرت مولانا از جهان ممات به عالم حیات رحلت می‌فرمود و استعداد رجوع کرده بود و عزیمت را مهیا گشته، اکابر زمان و شیوخ مکان به اتفاق از حضرت مولانا سؤال کردند که بعد از شما به خلافت اصحاب که منسوب با شد و که را نصب کنند و قایم مقام که خواهد بودن؟ فرمود که حضرت چلبی حسام‌الدین ما خلیفه با شد تا حدی که سه بار مکرر پرسیدند، همان جواب داد و چون حضرت مولانا به جوار جبار "عند ملیک مقتدر" تمکن فرمود، خدمت چلبی حسام‌الدین بر تخت شیخ نشست؛ مقدار ده سال تمام خلافت راند و خدمات نمود.» (همان: ۷۴۶). سلطان ولد و سپهسالار این مدت را «دوازده سال» ذکر کرده‌اند (سلطان ولد، ۱۳۸۹: ۱۲۸؛ سپهسالار، ۱۳۲۵: ۱۶۸). از همه دقیق‌تر یازده سال و دو ماه است یعنی از پنج جمادی‌الآخری ۶۷۲ ق. زمان وفات مولانا تا ۲۲ شعبان ۶۸۳ ق. زمان درگذشت وی (افلاکی، ۱۳۶۲: ۷۷۹). او در این ایام در کمال عزت و احترام زیست و در انتقال میراث معنوی مولانا به دیگر یاران نقشی مهم ایفا کرد.

۲. دیباچه حسام‌الدین بر مثنوی

با اوصاف ارائه شده از اهمیت حسام‌الدین، پیدا کردن هرگونه اثری از وی، هرچند کوتاه، درخور عنایت غایی است؛ حتی اگر صحت انتساب این آثار به وی قطعی نباشد. در همین راستا، اینک به معرفی متنی کوتاه، دیباچه‌ای، از او می‌پردازیم که بر مثنوی مولانا نگاشته بوده. این دیباچه بخشی از مجموعه‌ای است که به شماره ۳۸۳۲۰ - ۱۰ در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود و شامل «دیباچه شرح قانون» قطب‌الدین محمود شیرازی، «دیباچه دره‌التاج» از همو، «دیباچه کتاب السر» از محمد بن ادریس، «دیباچه منتهی المطلب» از ابومنصور حسن بن یوسف، «دیباچه تحریر الاحکام الشرعیه» از همو، «دیباچه‌های شش‌گانه مثنوی» و «دیباچه حسام‌الدین چلبی بر مثنوی» می‌گردد. تاریخ کتابت آن به ۱۳۵۴ قمری و به خط نسخ عبرت نایینی است؛ با این همه باید گفت او دیباچه مذکور را از روی نسخه‌ای هندی نوشته. دلیل ما درباره اینکه نسخه اصلی در هند نوشته شده، استفاده از اصطلاح «ولایت» در خط نخست متن مدنظر است (همان‌گونه که خواهید دید). «خط ولایت» در اینجا یعنی «خط ایران و ایرانیان». اهل هند در زمان رواج پارسی‌گویی در آن بلد معظم، به ایران «ولایت» می‌گفتند، همچنان که پس از آن و با غلبه زبان انگلیسی، به انگلستان «ولایت» گفتند و ای بسا هنوز هم می‌گویند.

دیباجه عزیز مذکور در صفحات ۳۲ و ۳۳ آن نسخه آمده، به شکلی که عیناً نقل و آنگاه ترجمه آن به قلم نگارنده این سطور تحریر می‌گردد: «بسم الله الرحمن الرحيم. این دیباجه فصیحه بلیغه که از مصنفات ضیاء الحق حسام‌الدین است، به خط ولایت از مثنویات قدیمه یافته شد: هذه الاسرار القدسیه و الانوار الروحیه و الالیحات الخفیه و الالهامات الجلیه و الاشارات الغریبه و العبارات العجیبه و هی غرر بحر العین و درر بحر الغیب لحضرت مولانا قطب عرش الخلافه، شمس سماء الرحمه و الرؤفہ، عظیم الشان، عالی المكان، قبله العارفين، كعبه الطائفين، مكه العلوم الدینیہ، مدینہ المعارف اللدنیہ، وارد اودیہ الحقایق، فارد اندیہ الدقائق، نورى الجوهر، قدسى العنصر، لطیف الحس، صدوق الحدس، النور الباهر و الحق الظاهر و السر الطاهر و العقل المشخص و الروح المخصص، ناسج دروع الجلاله، ناسخ فروع الضلاله، سفير بوادی القلوب، خفیر نوادی العیوب، حامی اساطین الموحّدين، ماحی اساطیر الملحدین، مفسّر سرّ الحوامیم، مشرّح رموز ما فی الم، عنایه الله علی الجمهور، الداعی الی معالی الامور، الذی أفرده الله سبحانه و تعالی بمحاسن اللطاف و الشّیم و وحدّه ببدایع العلوم و الحكم و صطفاه و شهّره فی العالم بین العرب و العجم، معشوق الاولین و الآخرین، سلطان العارفين، وارث حقایق کمل المرسلین، سیّدنا و مولانا جلال الحق و الدّین محمّد بن محمّد بن الحسین البکرى البلیخی الرومى، عظم الله تعالی ذکره و قدّس سرّه و ایدنا بروحه. آمین ربّ العالمین.» این دیباجه فصیحه بلیغه را در یکی از مثنویات قدیمه به خط ولایت یافته‌شده و به غایت نادر است. سوای آن نسخه دیگر چندین مثنوی که عددش از صد متجاوز است، به نظر درنیامده و دیده نشده. لله درّ من قال.

ترجمه: «این است اسرار قدسی و انوار روحی و روشنی‌های خفی و الهامات جلی و اشارات غریب و عبارات عجیب و آن گوهرهای درخشان دریای دیدار و مرواریدهای یم غیب، از آن حضرت مولانا، قطب عرش خلافت، خورشید آسمان رحمت و رأفت، بزرگوار، عالی‌جاه، قبله عارفان، کعبه طائفان، مکّه دانش‌های دینی، مدینه معارف لدنی، برآمده بر رودساران حقایق، یگانه آنجمن‌های دقائق، نوری‌گوهر، قدسی‌عنصر، لطیف‌حس، راست حدس، نور رخشان و حق ظاهر و سرّ طاهر و عقل مجسّم و روح ویژه داشته شده، بافنده زره‌های بشکوهی، نسخ‌کننده شاخه‌های گمراهی، پیک سرزمین‌های قلوب، فریادرس سختی‌های عیوب، پشتیبان استوانه‌های موحّدان، محوکننده اسطوره‌های ملحدان، تفسیرگر سرّ «حوامیم»، شرح‌کننده رموز آنچه هست در «الم»، عنایت خدای بر همگان، داعی به‌سوی امور عالی، آنکه خدای سبحانه منفردش کرد به نیکویی‌های الطاف و خوشخویی‌ها و یگانه‌اش ساخت به دانش‌ها و حکمت‌های نو و برگزید و نامدارش کرد. در عالم میان عرب و عجم، معشوق الاولین و

الآخرین، سلطان‌العارفین، وارث حقایق رسولان کامل، سیدنا و مولانا جلال-الحق و الدین محمد بن محمد بن حسین بکری بلخی رومی، خدای تعالی ذکرش را بزرگ گرداناد و سرش را تقدیس و به روح خویش مؤیدش کناد. آمین رب العالمین.»

۳. نقد و اثبات انتساب دیباچه به حسام‌الدین

اگرچه کاتب این دیباچه در ربط آن به حسام‌الدین تردیدی نشان نداده، حتی به فرض تردید ما در حد انتساب هم این متن واجد اهمیتی جدی خواهد بود، سزاوار ماندن در طاق نسیان نیست و از این به بعد باید در برابر چشم علاقه‌مندان به پژوهش-های تخصصی در مثنوی قرار بگیرد. فارغ از این، چند دلیل که می‌توان بر تقویت جانب صحت انتساب این دیباچه به حسام‌الدین چلبی اقامه کرد، از این قرار است:

۱. کوتاهی متن. جاعلان ادبی علاقه وافری به پُر نویسی دارند؛ یعنی دلیلی ندارد که اگر یک‌باره دست به جعلی کلی می‌زنند، کوتاه بنویسند. به نظر ما این دلیلی ساده اما مهم است که دیباچه مذکور نمی‌تواند بی‌اساس و ساختگی باشد.

۲. شباهت عبارات این دیباچه با سبک نوشتاری مولانا در دیباچه‌های عربی خود بر مثنوی (دفتر اول، سوم و چهارم). پیداست که حسام‌الدین به شدت و همه‌جانبه متأثر از مولانا بوده تا آنجا که وی را به قول سپهسالار «مظهر تمام حضرت خداوندگار [مولانا]» می‌دانسته‌اند (سپهسالار، ۱۳۲۵: ۱۴۲). بنا بر این او در نثر و سبک نوشتن هم نمی‌توانسته از تأثر از مولانا فارغ باشد. به نظر این پژوهشگر می‌توان در دیباچه یادشده، آثار شدت تأثیر مولانا را بر نگارنده متن دید و دریافت و روشن‌تر از همه در جملات وصفی کوتاه، استفاده از صور خیال روشن و جمالی و رعایت سجعی طرب‌انگیز.

۳. همان‌طور که آمد، حسام‌الدین نه فقط منظور معنوی مولانا در سرودن مثنوی و برانگیزاندۀ او در این امر بزرگ بوده که خود نیز از کاتبان مثنوی به شمار می‌رفته است. به این ترتیب هیچ بعید نیست در ضمن سامان دادن نسخه‌ای از مثنوی بر یکی از نسخ آن دیباچه‌ای کوتاه از خود بر جا گذاشته باشد.

۴. عدم ذکر نام حسام‌الدین. شاید در نظر اول عجیب بنماید اما به نظر ما دست کم به‌عنوان نکته‌ای کوچک می‌توان این را در نظر گرفت که اگر این متن از فردی دیگر بود، به احتمال فراوان و علی‌الاصول، برای تجمل و تکلف بیشتر، نامی نیز از داعی سرایش مثنوی یعنی حسام‌الدین در آن می‌برد؛ اما خود حسام‌الدین از سر فروتنی صوفیانه، نامی از خود نبرده است. این غیاب را شاید (تأکید می‌کنیم: شاید) بتوان بر این حمل کرد که دیباچه نوشته خود حسام‌الدین است.

۵. نکته پایانی: در آن سو، دلیلی برای رد صحت این انتساب وجود ندارد جز اینکه این متن در نسخ معروف و مشتهر مثنوی نیامده که این نیز به هیچ وجه دلیلی قوی نیست و ده‌ها و صدها نمونه از سطور و نوشته‌های اصیل وجود دارد که از نسخ مشهور فوت شده و به هزار و یک علت در آن‌ها درج نشده‌اند.

نتیجه‌گیری

حسام‌الدین چلبی جانشین نام‌آور مولانا جلال‌الدین و کاتب مثنوی معنوی دیباچه‌ای دارد که تا امروز مغفول مانده است. بنا به اهمیت حسام‌الدین و در عرصه پژوهش‌های تاریخی درباره مولانا جلال‌الدین و آثارش، هرگونه سند ولو کوچک و حتی در حد انتساب، واجد اهمیت جدی است و باید آن را چون ورق زر نگرست و در چشم داشت و این دیباچه مختصر یکی از آن اوراق زرین است. در این مقاله دلایلی ذکر گردید که حکایت انتساب صحیح آن به حسام‌الدین دارد؛ کوتاهی متن، شباهت عبارات این دیباچه با سبک نوشتاری مولانا در دیباچه‌های عربی خود بر مثنوی، عدم ذکر نام حسام‌الدین در متن اصلی دلایلی است که اصالت متن را تأیید می‌نماید. از سوی دیگر، دلیلی برای رد صحت این انتساب وجود ندارد جز اینکه این متن در نسخ معروف و مشتهر مثنوی نیامده که این نیز به هیچ وجه دلیلی قوی نیست و ده‌ها و صدها نمونه از سطور و نوشته‌های اصیل وجود دارد که از نسخ مشهور فوت شده است.

منابع

- افلاکی، شمس‌الدین احمد. (۱۳۶۲). مناقب العارفین، به تصحیح تحسین یازیجی، تهران: دنیای کتاب.
- حیدری، علی. (۱۴۰۳). «ناپختگی حسام‌الدین؛ عامل اصلی تأخیر دفتر دوم مثنوی»، مجله مثنوی‌پژوهی ادبی، شماره ۹۹، صص ۷۱ - ۹۰.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۴). پله پله تا ملاقات خدا، چاپ بیست و ششم، تهران: علمی.
- سپهسالار، فریدون ابن احمد. (۱۳۲۵). رساله سپهسالار، به تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتابخانه و چاپخانه اقبال.
- سپهسالار، فریدون ابن احمد. (۱۳۸۷). رساله سپهسالار، به تصحیح محمدافشین وفایی، چاپ دوم، تهران: سخن.
- سلطان ولد. (۱۳۸۹). ابتدای نامه، به تصحیح محمدعلی موحد و علی‌رضا حیدری، تهران: خوارزمی.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۴۰۱). مثنوی معنوی، به تصحیح توفیق سبحانی، تهران: روزنه.
- نسخه خطی مجموعه شماره ۳۸۳۲۰ - ۱۰، کتابت: ۱۳۵۴ ق، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به خط عبرت نایینی، دیباچه حسام‌الدین چلبی بر مثنوی، صص ۳۲ - ۳۳.

